

رفیق محبوبه پرچم کاشانی

رفیق محبوبه پرچم کاشانی در سال 1331 در یک خانواده زحمت کش در اصفهان متولد شد. تحصیلات خود را تا سطح دیپلم در همان شهر به پایان رساند. سپس وارد دانش سرای عالی ورزش شد و پس از اخذ لیسانس به سمت دبیر ورزش در دبیرستان های اصفهان به کار مشغول شد.

رفیق محبوبه که به علت خاستگاه طبقاتی کارگری، دردهای جامعه را لمس کرده بود، در گیر و دار قیام در ارتباط با افراد مترقی و انقلابی با تئوری مارکسیستی مبارزه طبقاتی آشنا شد و با شور و شوق به میدان مبارزه گام نهاد.

ابتدای فعالیت های او با هسته های مطالعاتی " اتحادیه کمونیست ها" شروع شد. ولی بر سر مواضع تئوریک با اتحادیه اختلاف داشت، از همین رو به مطالعه مواضع سازمان های دیگر پرداخت. با اعلام موجودیت " راه کارگر" در تیرماه 58، او که همواره پر تلاش و خستگی ناپذیر به مطالعه ادامه می داد، با قبول مواضع " راه کارگر" به صفوف سازمان پیوست.

او در ابتدا در بخش دانش آموزی مسئولیت های فراوان به عهده گرفت و سپس همزمان با این مسئولیت در بخش معلمی نیز فعال شد.

رفیق محبوبه که در سازمان ما به نام های منصوره و منیژه نیز معروف بود، در دوره دبیرستان، قهرمان ژیمناستیک بود و در میان معلمین و دبیران اصفهان به شجاعت و افتادگی شهرت داشت. او که روابط انسانی گسترده ای داشت به زودی توانست این توان لایزال خود را در مسیر انقلاب به کار گیرد و نیروی زیادی را به صفوف جنبش جذب کند. خستگی و سختی را به مسخره می گرفت و مسئولیت ها را با اشتیاق می پذیرفت و حتا پس از 30 خرداد 60، زمانی که باردار بود، بدون کوچک ترین مشکلی، تمام مسئولیت را نه تنها به بهترین وجهی انجام می داد، بلکه با انطباق خود با فعالیت زیر زمینی، و پذیرش مسئولیت های دیگر، لیاقت خود را به عنوان یک انقلابی کمونیست به خوبی نشان داد.

رفیق محبوبه پس از دستگیری در سال 61، تحت شدیدترین شکنجه ها قرار گرفت و دشمن با توجه به این که می دانست رفیق محبوبه اطلاعات فراوانی در اختیار دارد، تلاش کرد او را به حرف بیاورد. لیکن او حتا یک کلمه از اطلاعات خود را به

دشمن نداد. مقاومتی که او در زندان نشان داد، زبانزد زندانیان بود. او حتی حاضر نشد فرزند خردسال خود را در زندان ملاقات کند و بدین وسیله به دشمن نشان داد که او را به هیچ قیمت نمی توان خرید.

رفیق محبوبه مرگ سرخ را شادمانه پذیرفت تا یگانگی سنت بلشویکی با مشی کمونیستی سازمان ما را در عمل و مبارزه خود نشان دهد.

روز پس از اعدام رفیق محبوبه، دانش آموزان دبیرستانی که او در آن تدریس می کرد (و حدود دو هزار و پانصد دانش آموز دارد) دسته دسته دور هم جمع شده بودند، دست ها را به هم می فشردند و آرام می گریستند.

همکاران او بر خلاف هر روز که در دفتر صحبت می کردند، ساکت نشسته بودند، بعضاً می گریستند و یا با نگرانی وصف ناپذیر، به جاسوسان اسلامی دبیرستان می نگریستند.